

سفرنامه سرهنگ گاسپار دروویل در عهد فتحعلی شاه*

○ رویا ابراهیمی

- سفرنامه دروویل
- تالیف: گاسپار دروویل
- ترجمه: جواد محیی
- ناشر: گوتنبرگ، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۸، ۲۳۰ صفحه

دکتر زرین کوب در معرفی منابع تاریخ ایران بعد از اسلام، سفرنامه گاسپاردروویل، سرهنگ فرانسوی را به عنوان یکی از منابع ارزنده دوره قاجار دانسته و بر این باور است: «در بین گزارشها و سیاحتنامه‌های متعدد سیاحان و سفیران اروپایی که عهد قاجاریه را امتیازی خاص می‌بخشد چند کتاب بالنسبه مهم را در این مقام باید ذکر کرد که یکی از اینان سفرنامه گاسپاردروویل، سرهنگ فرانسوی است که در سالهای ۱۸۱۲-۱۳ به ایران آمده و در کتاب خود اطلاعات مفیدی در باب نظام عهد فتحعلیشاه قاجار و اقدامات پسرش عباس میرزا نایب‌السلطنه داده است.

باین مقدمه به بررسی مباحث و مندرجات سفرنامه دروویل می‌پردازیم:

گاسپاردروویل سه سال در ایران اقامت داشته است. وی از موقعیت جغرافیایی ایالات بزرگ ایران: آذربایجان، گیلان، مازندران، عراق عجم، فارس، خوزستان، لرستان، کرمان و خراسان سخن گفته و در باره ایالت گیلان نوشته است: «منطقه پردرخت و باتلاقی است که در ساحل غربی بحر خزر قرار دارد. آب و هوای این ایالت بسیار ناسالم و در فصل گرما غیر قابل تحمل است. از این رو در سال پیش از پنج تا شش ماه کسی ساکن گیلان نیست. طوایف گیلان در فصل گرما به ایالات مجاور که مراتع سبز و خرمی دارند کوچ می‌کنند. با این حال گیلان ایالت بسیار حاصلخیزی است. میوه‌ها، مخصوصاً انگور آن بسیار فراوان و لذیذ است. محصول برنج گیلان غالباً به نقاط دیگر ایران و گرجستان صادر می‌شود (ص ۱۲).

دروویل در ادامه نگاهی به تاریخ ایران داشته و بطور اختصار صفحات تاریخ ایران را مرور کرده است. گاسپاردروویل، کریم خان را از طوایف کرد دانسته که مترجم آن را تصحیح کرده و کریم خان را از طوایف لر معرفی کرده است (ص ۲۸). دروویل نظر خوش بینانه‌ای به فتحعلیشاه داشته می‌نویسد:

«طرز رفتار و خلق و خوی ملایم و مهربان فتحعلیشاه او را محبوب رعایای خویش ساخته و می‌تواند عذر خودبینی و غرور بیجای وی قرار گیرد» (ص ۲۹). دروویل چند صفحه بعد به درستی از واقعیات مسلم آن روز ایران پرده برداشته و می‌نویسد: «اقدامات ظاهری و تظاهرات شاه (فتحعلیشاه) به نیکوکاری به مردم تیره روز ایران نوید می‌داد که دیر یا زود به جراحات خون چکان کشورمرهمی

نهاده خواهد شد صد افسوس که جریان کارها صورت دیگری یافت و نه تنها دردی از مردم دوا نشد بلکه حرص و ستمگری، به خصوص خست و پول دوستی شاه، بار مصائب را سنگین‌تر ساخت. فتحعلیشاه برای عمران و آبادی شهرها و روستاها فرمان‌هایی صادر کرد اما چون هیچگونه کمک مالی برای عملی ساختن نقشه‌ها داده نشد فرمان‌ها بدون اجرا ماند و یا نتایج بسیار ناچیزی ببار آورد.» (ص ۳۱) گاسپاردروویل با ذکر توضیحی اندک درباره جنگ ایران و روس که بیانگر وطن دوستی ایرانیان و رشادت‌های آنان می‌باشد از عدم وجود سلاح‌های مدرن در سپاه ایران و تعلیمات جنگی نوین سخن گفته است. در ادامه به قضاوت درباره عباس میرزا، ولیعهد شاه و فرمانده سپاه ایران پرداخته است: «عباس میرزا به خود آموزی و تعلیم سربازان خود علاقه وافری دارد. کتابهای مهم نظامی اروپایی را به دستور وی ترجمه کرده‌اند و خود آنها را دقیقاً مطالعه نموده و به‌خاطر سپرده است. عباس میرزا مردی است قانع و میانه‌رو و تا آنجا که شئون فرماندهی اجازه دهد بازبردستان خود گرم می‌گیرد و می‌کوشد تا سربازان خود را دقیقاً رهبری کند.» (ص ۳۶)

دروویل در فصل دوم به توصیف آب و هوا و خلق و خوی مردم ایران پرداخته است و درباره مهمان نوازی ایرانیان می‌نویسد: «ایرانیان بسیار مهمان نوازند. هر غریبه‌ای که قدم به شهر یا دهی گذارد بی‌گفت‌وگو از دهان اولین کسی که ملاقات می‌کند این سخنان را خواهد شنید «منهم تونایتم» یعنی مهمان منید. البته این کلمات تعارف خشک و خالی نیست زیرا اگر دعوت رد شود دعوت کننده جداً ناراحت می‌شود» (ص ۴۲).

دروویل در فصل سوم به کاهش جمعیت ایران و علل و موجبات آن پرداخته است. از شرح مناطق شهری که وی از آن‌ها دیدن کرده چنین برمی‌آید که او از طریق مطالعه سفرنامه‌های اروپائیان در جریان عظمت و شکوه آن شهرها قرار گرفته است. دلیل بارز این امر اشاره وی به خطرات شاردن و توضیح جامع در اهمیت تاریخی شهرهای قزوین، سلطانیه و تبریز است (ص ۴۶-۴۷).

دروویل در فصل چهارم به توصیف مردان و زنان ایرانی پرداخته و پس از توضیح درباره پوشاک مردان و زنان ایرانی می‌نویسد: ایرانیان می‌کوشند که به هر وسیله‌ای شده دست کم هفته‌ای یک بار ریش خود را خضاب سیاه‌رنگ ببندند.



آنها شیفته زلف و ریش سیاه رنگ‌اند (۵۵). دروویل در ادامه از اهمیت زیور آلات در نزد زنان ایرانی سخن گفته و چنین می‌نویسد: «اشتیاق زنان ایرانی به زر و زیور به حدی است که گمان می‌رود حتی زنی در ایران نتوان یافت که فاقد آن باشد. هر پیشه‌ور بی‌نوائی نیز برای ایجاد محیط آرام در خانه خود ناگزیر است تن به محرومیت‌ها داده و چیزی از زر و گوهر برای زن خود فراهم آورد.» (ص ۶۳) دروویل در فصل پنجم به تشریح گرمابه‌های ایران پرداخته و درباره معماری گرمابه‌های ایرانی توضیحات مبسوطی می‌دهد.

دروویل در فصل ششم که به وضعیت زن در جامعه ایران پرداخته است می‌نویسد: «زنان ایرانی [...] به حکم عرف و عادات چیزی حتی خواندن و نوشتن و دوخت و دوز نمی‌آموزند. این حکم کلی استثنای بسیار نادری دارد.» (ص ۷۵)

سفرنامه دروویل در فصل هفتم به بناهای ایران می‌پردازد و در مورد علائق ایرانیان می‌نویسد: «ایرانیان عشق و علاقه غریبی به آب دارند. کمتر خانه‌ای می‌توان یافت که جلوی پنجره آن حوض بزرگی از سنگ مرمر یا ساروج با فواره‌های زیبا نباشد (ص ۸۱).

فصل هشتم به شرح کاروان‌سراها اختصاص یافته است. وی پس از توضیحی درباره کاروان‌سراها می‌نویسد: در ایران نیز به مانند غالب نقاط دنیا سررشته بسیاری از کسب و کارهای تجاری در دست یهودیان است. (ص ۸۴)

مؤلف در فصل نهم به بازارها اشاره کرده و درباره گرانفروشی و مجازات آن می‌نویسد: «عملاً فروش نان، گوشت و نمک بیش از نرخ مقرر مجازاتی وحشتناک دارد. هرکس یکی از سه کالای مزبور را گران‌تر فروخت و یا وزنه و ترازوی نادرست در کسب به کار برد، بلافاصله سر از تنش جدا می‌کنند. در ارومیه بینی نانویی را در حضور من بریدند. این مرد با سنگ ترازوی نادرستی جنس فروخته بود. هنگام اجرای مجازات، داروغه به من اشاره کرد و به ناخواه گفت: باید سپاسگزار باشی که به خاطر شان جان به سلامت بردی. در کشوری که همه چیز، حتی هیزم و میوه‌ها را (کش و منی) می‌فروشند این سخت‌گیری بسیار بجای و منطقی است (ص ۹۱).

گاسپاردروویل در فصل چهاردهم به دارایی و طرز تقسیم ارث می‌پردازد و در ذیل این عنوان به بررسی رابطه مالک و زارع اشاره کرده و می‌نویسد: «هرده علاوه بر تحویل حقوق فئودالی معمولی باید مرغ و کره و سرشیر و خربزه و چوب برای ساختن خانه‌ها و کاه برای علیق اسبان وافرادی برای بیگاری در فصول مختلف غیر از هنگام درو را در اختیار ارباب

بگذارد. استفاده از حق بیگاری غالباً به بی‌عدالتی‌های بزرگی منجر می‌شود زیرا هنگامی که به نحوی از انحاء درآمد ارباب کم شود با تهدید دهقانان را به بیگاری وا می‌دارد و اموالی به عنوان پیشکش دریافت کرده و کسری بهره مالکانه را از این راه جبران می‌کند. برخی از دهات ششصد خانواری به زحمت در سال ۲۰۰ خروار سهم مالکانه می‌دهند. چنین روستاهایی فاقد آب هستند. در عوض روستاهایی که آب فراوان دارند با ۵۰ تا ۴۰۰ خانوار بیش از چهار صد خروار سهم مالکانه می‌دهند. ولی آیا می‌توان باور کرد که دهقانان فلاکت زده ایرانی حتی در چنین شرایط سختی نیز در معرض انواع بی‌رحمی‌ها و ستمگری‌های بیشتری قرار می‌گیرند.» (ص ۱۱۵)

در فصل پانزدهم به مراسم نامزدی و عروسی پرداخته شده است. درباره آیین ازدواج در نزد ایرانیان آمده است: «در ایران زن و شوهر آینده هرگز در امر عروسی دخالت ندارند. این کار به عهده پیر زنانی گذاشته می‌شود که مشغله دیگری جز این ندارند. داماد پیش از عروسی حق دیدن عروس را ندارد.» (ص ۱۱۸) دروویل در دنباله به مراسم عقد کنان هم پرداخته است و در این باره می‌نویسد: «در روز عقد کنان داماد به اتفاق والدین و عاقد به منزل عروس می‌روند. عروس خود را پشت کرکره پنجره پنهان می‌کند. عاقد خطاب به عروس می‌پرسد که آیا جوانی را که می‌بیند به شوهری قبول دارد یا نه؟ به محض شنیدن جواب قبول رو به داماد می‌کند و از او نیز قول قبول می‌خواهد ولی داماد بی آنکه چهره عروس را دیده باشد پاسخ مثبت می‌دهد آنگاه عاقد دعاهای مذهبی خاصی می‌خواند و به این ترتیب عقد انجام می‌گیرد.» (صص ۱۲۰، ۱۲۱)

دروویل در فصل شانزدهم به مسئله طلاق و وضعیت بیوه زنان پرداخته است و سه شرط را برای پذیرش حق درخواست طلاق از سوی زنان مقبول می‌داند که عبارتند از: اولاً: هنگامی که شوهران از دادن نفقه عاجز باشند.

ثانیاً: در صورتی که به قید قسم ثابت کند که مرد تمایلات انحرافی دارد.

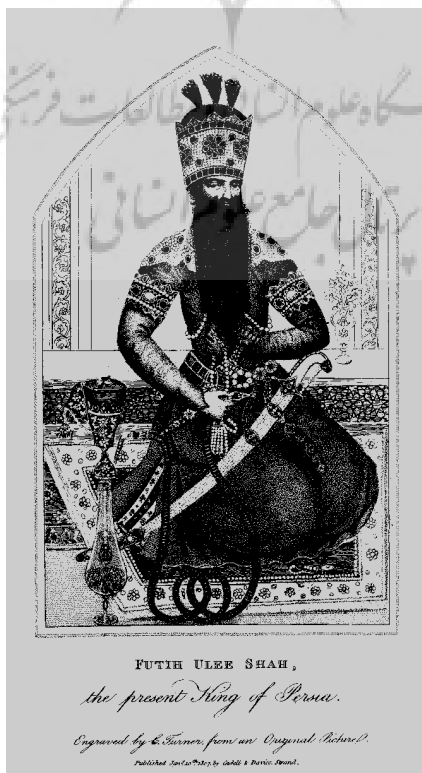
ثالثاً: موقعی که به قید قسم شوهر خود را به ناتوانی جنسی متهم سازد.» (ص ۱۲۶)

سفر نامه در فصل هفدهم به مذاهب متنوعه در ایران پرداخته است و در باب مسیحیان ایران چنین آمده است: «مسیحیان ایران از دو فرقه ارمانه و نسطوریان تشکیل شده است. مسیحیان در صفوف ارتش پذیرفته نمی‌شوند.» (ص ۱۲۸)

دروویل در فصل هیجدهم به روز جمعه و عبادات این روز پرداخته است. وی در بیان عزاداری زنان ایرانی به نکته ظریفی اشاره کرده که حاکی از دقت کم نظیر این سیاح اروپایی است. نوشته وی را می‌خوانیم: «گریه زنان بر سر قبر شوهران غالباً توأم با فریاد و فغان و ادا و اصول خاصی است. این مراسم از بعدازظهر تا شب هنگام طول می‌کشد. برخی از زنان بر سر و صورت خود سیلی زده و گریبان چاک می‌دهند تادلبستگی شدید خود را نسبت به شوهر فقید خود نشان داده باشند. در این روز قریب پانصد ششصد نفر از زنان بر سر مزار عزیزان گرد آمده فریاد و فغان به راه می‌اندازند و بر سر قبور گل ریخته و آب می‌پاشند.» (ص ۱۳۳)

فصل نوزدهم به روحانیون - سیدها، حاجیان، دراویش و فقرا اختصاص یافته است.

در فصل بیستم به مناسبت‌های ملی و مذهبی مردم ایران، نوروز، رمضان و محرم پرداخته شده است. دروویل در مورد ارزش هدایایی که به شاه می‌رسد آورده است: «مجموع هدایایی که به نام نوروز به پادشاهان می‌دهند در حدود دومیلیون فرانک ارزش دارد.» (ص ۱۵۴)



فتحعلی شاه قاجار



نامبرده در فصل بیست و یکم درباره فتحعلیشاه پادشاه ایران و زنان و فرزندان او مطالبی را به رشته تحریر در آورده است. وی پس از ذکر مخالفت محمد علی میرزا، پسر اول فتحعلیشاه با ولیعهدی عباس میرزا به تعداد زنان فتحعلیشاه اشاره کرده و می‌نویسد: «فتحعلیشاه در حرمسرای خود دارای هفتصد زن است و با همه آنها معاشرت دارد. بیش از سیصد تن از آنها، زنان رسمی وی به شمار می‌آیند. عده کثیری از آنها دختران جوانی هستند که بزرگان مملکت از سراسر کشور برایش می‌فرستند.» (ص ۱۶۹) مؤلف در ادامه از تعداد فرزندان فتحعلیشاه سخن به میان آورده در این باره می‌نویسد: «به هنگام عزیمت من از ایران شاه دارای شصت و چهار پسر و بنا به اطلاعاتی که از افراد موثق به دست آوردم تعداد دختران او نیز به یکصد و بیست و پنج نفر می‌رسد.» (صص ۱۷۲، ۱۷۱) گاسپاردروویل در مورد خصیبه مال دوستی فتحعلیشاه دارای اطلاعات گران بهایی است. وی در این باره می‌نویسد: «بخل و خست فتحعلیشاه نامنته‌است. گوئی لذتی جز روی هم انباشتن خزائن ندارد. او همه ساله قریب ده تا دوازده میلیون فرانک جوهر گرانبه‌ها می‌خرد و آنها را در صندوق‌ها روی هم می‌ریزد. ضمناً طلای بی‌حسابی نیز جمع آوری می‌کند. از این رو شکی نیست که به زودی کشور خویش را دچار ورشکستگی خواهد کرد.» (ص ۱۸۱) فصل بیست و دوم به شاهزاده عباس میرزا ولیعهد ایران اختصاص دارد.

دروویل درباره عباس میرزا می‌نویسد: عباس میرزا سحرگهان از خواب بیدار می‌شود. او از مؤمنان قشری و متعصب نیست ولی هرگز در ادای نمازهای روزانه که به حکم قرآن باید به جای آورد کوتاهی نمی‌کند. او مردی است قناعت پیشه که لب به می نمی‌زند.» (ص ۲۰۱) فصل بیست و سوم به اختیارات شاه، قوانین و دستگاه قضایی او می‌پردازد و مطالب خود را با این واقعیت آغاز می‌کند که: اراده شاهان ایران به منزله قانون است. مردم ایران جملگی اتباع شاه محسوب می‌شوند و شاه با آنها به هر وضعی که بخواهد رفتار خواهد کرد. ایرانیان به چاکری شاه افتخار می‌کنند. مالکیت تمام ثروت‌های کشور در اختیار شاه ایران است. شاه به میل خود هر چه را که بخواهد از کسانی که از آنها ناراضی است گرفته و به خادمین خود می‌بخشد (صص ۲۰۵، ۲۰۶).



فصل بیست و چهارم آخرین فصل از کتاب سفر نامه دروویل است که به توضیحاتی درباره مقامات عالی و سلسله مراتب آنان پرداخته است. وی مقامات و مناصب مهم دوره قاجار را در عهد سلطنت فتحعلیشاه به شرح ذیل معرفی کرده است:

۱. اعتماد الدوله که به جای آن مقام صدر اعظمی یا نخست وزیر ارشد مورد استعمال قرار گرفته است.
۲. قائم مقامی که این مقام به میرزا عیسی قائم مقام (قائم مقام اول) اختصاص یافته است.
۳. شیخ الاسلام که ریاست روحانیون شیعه را بر عهده دارد.
۴. ایشیک آغاسی که رئیس کل تشریفات و انتظامات می‌باشد.

۵. مهرداد باشی که مهرهای سلطنتی را از گردن آویخته و فرامین شاه را بدان مهور می‌سازد.
۶. میرآخور باشی یا مسئول اصطبل مخصوص.
۷. خواجه باشی یا رئیس خواجه‌سرایان که حتی رجال عالی‌رتبه درباری نیز او را محترم می‌شمارند.
۸. ناظر باشی که مسئول اداره اموال سلطنتی است.
۹. اودنار باشی (اطق‌دارباشی) که مسئول حفاظت کاخ‌ها و تنظیم وسائل حرکت برای سفر یا شکار است.
۱۰. شکارچی باشی یا میر شکار مسئول اداره امور مربوط به شکار است و زیر دست او سگبان باشی - نگهبان سگان شکاری و تازیان - و کاووس خان آقا - مسئول رسیدگی و نگهداری بازهای شکاری - است.
۱۱. منجم باشی یا رئیس اختر شماران مسئول تنظیم تقویم و تعیین ساعات سعد و نحس و نفوذ ستارگان در اعمال بشری است.
۱۲. انباردار باشی که مسئول نگهداری ذخیره خوربار و مواد غذایی است.
۱۳. به‌پز باشی در شغل آشپزی و قهوه‌چی باشی در تهیه دسر و قهوه و چای و شربت زیر دست انباردار باشی کار می‌کند.
۱۴. صندوقدار باشی که مسئول نگهداری لباسها و هدایائی است که به شاه تقدیم می‌شود.
۱۵. شاطر باشی سر دسته شاطران محسوب می‌شود. شاطر باشی مواظب است که کسی بدون اطلاع نقاره‌چی باشی که به دنبال اوست به مرکب شاه‌نزدیک نشود.

گاسپاردروویل، سرهنگ فرانسوی که در سال‌های ۱۸۱۲-۱۳ به ایران آمده، در کتاب خود اطلاعات مفیدی در باب نظام عهد فتحعلی شاه قاجار و اقدامات پسرش عباس میرزانا‌یب السلطنه داده است.

پی‌نوشت:

* لازم به ذکر است که چاپ نخست ترجمه حاضر در سال ۱۳۳۷ منتشر شده است. همچنین ترجمه دیگری از این کتاب با عنوان «سفر در ایران» ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، از سوی انتشارات شبلیز، در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۷، ۱۳۷۰، منتشر شده است.

۱- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۳، ص ۱۱۰